

وقتی که عابدزاده با گرفتن سه پنالتی در فینال سال ۹۰ بازی های آسیایی، ایران را قهرمان کرد و بعد با استقلال قهرمان جام باشگاه های آسیا شد، برای ما دهه پنجاهی ها و اوایل دهه ی شصتی ها تبدیل به نماد انجام کارهای ناممکن شد... ما ان قدر زندگی خلوت و بهب خورده و مضطربی داشتیم که گرفتن پنالتی، معجزه بود. در ذهن ما هیچ بنی بشری نمی توانست سه پنالتی در یک بازی بگیرد و عابدزاده گرفت و شد غول چراغ جادو و سه آرزوی ما را یک جا برآورده کرد... یادم هست وقتی قهرمان بازی های آسیایی شدیم، از بابا یا ماما پول گرفتم و شیرینی میکادو خریدم - هنوز هم میکادو می فروشند؟- و اسم بچه های تیم ملی را روی تکه های کاغذ رنگی بریده شده ای به اندازه ی میکادو نوشتم و دانه به دانه گذاشتم روی شیرینی ها و رفتم توی کوچه و شیرینی پخش کردم بین همسایه ها.

